

درآمدی بر بحث سوگند در قرآن

حسن خرقانی

۳۷

سلسله مباحث علوم قرآن عهده‌دار شناسایی این کتاب الهی است و به مطالعه و بررسی ابعاد مختلف آن می‌پردازد. از جمله این مباحث، بحث از قسمها و سوگندهای قرآن کریم است که دارای شاخه‌ها و مسائل چندی است و شناسایی جنبه‌های گونه‌گون آن پژوهشی همه‌جانبه را می‌طلبد.

با رهیافت به عرصه این مبحث و دریافت معالم آن، کلید فهم بسیاری از آیات قرآن در اختیار ما قرار می‌گیرد و بینشی جامع‌نگر در کاربرد این اسلوب در قرآن برایمان فراهم می‌آید که در پرتو آن، فزون بر فهم تفسیر بخشی از آیات این کتاب کریم، توان پاسخگویی به پرسشهایی که درباره اقسام قرآن قابل طرح است، ایجاد خواهد شد.

نگارنده بر آن است که به یاری خدا در گفتارهایی چند، نتیجه جست‌وجو و درنگ خویش را عرضه دارد، گفتارهایی که از سویی جدا و از سوی دیگر قطعه‌هایی از یک مجموعه است. اینک در نخستین بخش از آن، مقدمه‌ای برای ورود به بحث سوگند در قرآن ارائه می‌گردد:

این جهان خاکی بازمی‌گردد، آن‌جا که شیطان او
را فریفته سوگند دروغ خود ساخت تا به او
بیاوراند که خیرخواه اوست:

پیشینه‌ای از سوگند

پیشینه سوگند به پیش از پا نهادن انسان به پهنه

﴿فوسوس لهما الشيطان ليبدي لهما ما ووري عنهما من سواتهما و قال ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة إلا أن تكونا ملكين او تكونا من الخالدين. و قاسمهما إني لكما لمن الذاصحين﴾^۱ (اعراف / ۲۰-۲۱)

این سوگند تا پس از حیات دنیوی نیز ادامه دارد و جالب آن که انسان اغوا شده شیطان خود در قیامت نیز با سوگند دروغ قصد فریب دادگاه الهی را دارد و انسان مشرک، راه نجات خود را در سوگند جست و جو می کند:

﴿و يوم نحشرهم جميعاً ثم نقول للذين أشركوا أين شركاءكم الذين كنتم تزعمون. ثم لم تكن فتنتهم إلا ان قالوا و الله ربنا ما كنا مشركين﴾^۲ (انعام / ۲۲-۲۳)

تصویری که این دو آیه از وجود سوگند در مبدأ و مستهای حیات انسان و آن جامعه کوچکی که اعضای آن آدم، حوا و شیطان بودند، به نمایش می گذارد، نشاندهنده آن است که سوگند راهی مهم برای ایجاد اطمینان و جلب اعتماد دیگران در روابط انسانی است و با واسطه قراردادن موجودی مقدس و مورد احترام می توان راستی و درستی گفته خویش را تأکید کرد و بر پایداری به وعده ای که داده می شود اطمینان بخشید.

قرآن کریم سوگندهای دیگری از گذشته های دور و نزدیک زندگی انسانها را نیز برای ما حکایت می کند که گستره کاربردی آن را نشان می دهد: آن گونه که قرآن کریم حکایت می کند

حضرت ابراهیم عليه السلام پدر ادیان توحیدی چنین سوگند یاد می کند:

﴿و تأله لا كيدن أصنامكم بعد أن تولوا مدبرين﴾^۳ (انبیاء / ۵۷)

پیش از ابراهیم نیز گروهی از قوم صالح، زمانی که می خواهند با یکدیگر هم سوگند شوند که پیامبر خدا را همراه با خانواده اش شبانه از میان بردارند، باز به «الله» قسم می خورند:

﴿قالوا تقاسموا بالله لنبیتنه و أهله ثم نقولن لولیته ما شهدنا مهلك أهله و إنا لصادقون﴾^۴ (نمل / ۴۹)

قرآن حتی از مشرکان نیز حکایت می کند که به «الله» سوگند یاد کردند که اگر نشانه ای بر درستی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایشان بیاید، ایمان آورند:

﴿و أقسموا بالله جهد أیمانهم لئن جاءتهم آية لیؤمنن بها﴾^۵ (انعام / ۱۰۹)

از آیات کریمه یاد شده دو نکته به دست می آید:

۱- سوگند شیوه ای است که از گذشته های دور در میان انسانها جریان دارد و امتهای گوناگون آن را به کار می برده اند.

۲- سوگند به «الله» به عنوان مقدس ترین موجود رواج داشته است و این نشان می دهد که پذیرش خدای یکتا در سرآغاز دفتر زندگی انسان ثبت بود؛ از این رو الهه ها و امور مقدس دیگر پدیده دومی بودند که پا به عرصه زندگی بشر نهادند و سوگند به آنها نیز به میان آمد.

از جمله اقوامی که قسم در میان آنان شایع بوده قوم عرب است که قرآن کریم به زبان آنان فرود آمد. سوگند در میان اعراب اسلوبهای گوناگونی داشته است و واژگان چندی برای آن نهاده‌اند. گفتاری که یاد می‌شود حکایتگر این شیوه‌هاست و نگارنده آن پس از آن که فراگیر بودن اسلوب سوگند در میان تمامی انسانها را یادآور می‌شود، نمودهای گوناگون قسم در زبان عربی را برمی‌شمرد:

«اسلوب قسم در قرآن و دیگر کتب آسمانی منحصر نیست، بلکه این شیوه در میان تمامی افراد بشر؛ مسلمان و غیر مسلمان، در جاهلیت و در اسلام، نزد عرب و غیر عرب، گستره دارد. طبیعت و سرشت انسان در هر زمان و هر مکان اقتضا می‌کند که خبری که می‌شنود یا وعده‌ای که به وقوع می‌پیوندد مورد تأکید قرار گیرد. آدمی میل دارد از کلام گوینده‌ای که برای او سخن می‌گوید اطمینان یابد و خود نیز به شنونده خویش اطمینان بخشد و این مسأله در میان بشر شایع است؛ خواه فرد باشد یا گروه، بویژه در امور مهم؛ مانند پیمان میان گروهها با یکدیگر یا میان حاکم و مردم یا میان افراد مردم، تا نسبت به یکدیگر اطمینان پیدا کرده، موافق از مخالف و دوست از دشمن را بازشناسند.

این نیاز به تأکید و اطمینان، مردم را به ایجاد قسم فراخواند، به صورتی که از آن با نهادن دست راست در دست راست یکدیگر تعبیر کردند و این کار آن‌گونه که به نظر می‌رسد ریشه

کلمه «یمین» است.

گاه این امر را با برگرفتن عطر و تقسیم آن میان یکدیگر و مالیدن بر دستشان بیان می‌کردند؛ چنانچه در جاهلیت مرسوم بود.

گاه با گره زدن ریسمان خود به ریسمان دیگری از همپیمانان او می‌شدند، تا این که «حبل» و ریسمان نام برای پیمان ذمه و همجواری قرار گرفت؛ همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است:

﴿إِلَّا بِحَبْلِ مَنْ اللَّهِ وَ حَبْلِ مَنْ النَّاسِ﴾ (آل عمران / ۱۱۲)

گاه برخی لذایذ را مانند: شرب خمر، استعمال بوی خوش و کوتاه کردن مو، بر خود حرام می‌کردند تا زمانی که به مقصود خود برسند. این نذر نیز گونه‌ای قسم است.

گاه بدون آن که شرط کنند چیزی را ترک می‌کردند و این کار را «أَلِيَّة» نامیدند؛ همچنان که قرآن می‌گوید:

﴿لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ﴾ (بقره / ۲۲۶)

سپس کاربرد این ماده گسترش یافت و «أَلِيَّة» به معنای اقسمت شد. گاه «لام تأکید» را دلیل بر قسم قرار می‌دادند و وقتی کسی می‌گفت: «لَأَفْعَلَنَّ» مقصودش این بود که «والله لأفعلن» و از این‌گونه است آیه: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾ (اعراف / ۱۸)

گاه کلمه «أقسمت» را به کار می‌بردند و قصدشان از آن تأکید بود. ریشه این ماده از «قَسَم

الشیء و قَسَمَه» به معنای قطع کردن است، و قطع در نفی شک و شبهه و گفتار قاطعی که میان حق و ناحق را جدا می‌کند به کار می‌رود. گاه کلمه «حَلِیف» را به کار می‌بردند که معنایش برندگی و تیزی و شبیه کلمه قسم بود. گفته می‌شود: «سنان حلیف»؛ یعنی شمشیر برنده و «لسان حلیف»؛ یعنی زبان تیز.

یا گاه برای قسم خوردن و تأکید کردن از لفظ «اشهد» تعبیر می‌آوردند، و این کلمه در قرآن کریم در گونه‌ای قسم آمده است:

﴿اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ اِنَّكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ لِرَسُولِهِ وَ اللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون/ ۱) خداوند شهادت آنان را سوگند نامید.^۶

بنابراین برای قسم یک لفظ و یک شیوه وجود ندارد، بلکه اسلوبهای گوناگون و راههای متفاوت و واژگان چندی وجود دارد.^۷

در زبان پارسی نیز سوگند از لفظ مرکب «سَوَكَنْتَ وَنَت» اوستایی به معنای دارای گوگرد یا گوگردمند است که تطور یافته و قسمت دوم آن: ونَت از آخر آن افتاده و در قسمت نخست کاف به گاف و تا به دال بدل شده است.

این امر حکایتگر آن است که در دوران قدیم هنگام قضاوت و داوری آب آمیخته به گوگرد به کار می‌رفته است، بدین ترتیب که این‌گونه آب را به متهم می‌نوشانیدند و از دفع شدن یا در شکم ماندن آن بی‌تقصیری یا مقصر بودن او معلوم می‌شده است. استعمال فعل «خوردن» با سوگند

یادگار همین مفهوم است. بعدها سوگند مفهوم اصلی خود را از دست داد و به معنای قسم عربی به کار رفت.^۸ بدین ترتیب کلمه سوگند نمودار یکی از ورهای معمول در ایران باستان است که در محاکمات مشکوک کاربرد داشته است. در گذشته عمل سوگند دادن و سوگند خوردن را که در حضور موبدان انجام می‌گرفته است، وُر می‌گفته‌اند. در نوشته‌های پهلوی چند نوبت سوگند مترادف وُر به کار رفته است وُر در ایران و اُردال در اروپا انواع و اقسامی داشته است؛ مانند آن که متهم دست خود را مدتی در آتش نگه می‌داشت و یا با لباس اندوده به قیر یا موم از میان آتش می‌گذشت، در صورتی بی‌گناه محسوب می‌شد که بدو آسیب نرسد. به این نوع وُرگرم می‌گفتند، وُر سرد نیز وجود داشته است؛ مثل آن که دست چپ مدعی علیه را به پای راستش می‌بستند و سپس او را در آب می‌افکندند، در صورتی که بر روی آب می‌ماند مقصر و محکوم شناخته می‌شد؛ زیرا اعتقاد داشتند آب پاک متهم را نمی‌پذیرد.^۹

بعدها بر اثر گذشت زمان و تحولات و تطورات تاریخی و پیشرفت زبان و ادب فارسی سوگند نیز از صورت ساده و اولیه خود به در آمد و راه دگرگونی و ترقی پیمود و به صور و انواع گوناگون نمودار گشت.^{۱۰}

به هر حال جدای از پیشینه قسم و انواعی که در آن یاد شد، اکنون قسم و سوگند مفهومی مشخص دارد و یک عمل گفتاری است که البته

گاه ممکن است با اموری همچون بالا بردن دست یا نهادن آن به مورد قسم همراه باشد و در بخشی که پیش رو دارید به شناسایی آن خواهیم پرداخت.

ماهیت سوگند

این نکته روشن است که سوگند یکی از شیوه‌های تأکید و استوارسازی سخن است، همان‌گونه که از دید دستور زبانی به این بعد آن نگریسته می‌شود. بدرالدین زرکشی در مفصلترین نوع از کتاب البرهان فی علوم القرآن که «اسالیب القرآن و فنونه البلیغة» نام دارد، یکی از اسلوبهای تأکید را سوگند یاد می‌کند و در آغاز آن می‌نویسد:

«سوگند در نزد نحویان جمله‌ای است که با آن خبر مورد تأکید قرار می‌گیرد. حتی آنها گفتار خداوند متعال: ﴿وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكَٰذِبُوْنَ﴾ (منافقون / ۱) را سوگند شمرده‌اند؛ گرچه در آن اخبار از گواهی دادن خداوند بر کذب منافقان است؛ اما چون برای تأکید خبر آمده، قسم نامیده شده است»^{۱۱}.

این بیان که در بسیاری دیگر از کتابها آمده است، نمی‌تواند بازگوکننده ماهیت و مفهوم سوگند باشد. تنها تعریفی به ویژگی و فایده آن است که تأکید باشد و در نزد نحویان ملاک و معیار تشخیص سوگند قرار گرفته است.

سخن در این است که سوگند چه عملی انجام می‌دهد و چه فرایندی در آن رخ می‌دهد که موجب تأکید کلام می‌شود و همچنان که

اموری مانند: عهد و پیمان، شهادت و گواهی دادن، و نذر هر کدام دارای ماهیت و وجه تمایزی هستند که آنان را از یکدیگر جدا می‌کند، حقیقت سوگند چیست و وجه تمایز آن با دیگر امور کدام است؟

این مسأله را علامه طباطبائی بخوبی تشریح کرده، در این باره می‌نویسد:

«سوگند آن است که خبر یا انشأ را به چیزی که دارای شرافت و آبروست به جهت ارج و اعتباری که دارد پیوند داده، مقید کنیم، به گونه‌ای که اگر خبر درست نباشد و در انشأ، امر یا نهی امثال نشود، کرامت و شرافت آن چیز لطمه بخورد و باطل شود؛ مثلاً وقتی می‌گوییم:

به جان خودم سوگند که زید ایستاده است، صدق این سخن را به شرافت زندگی و عمر خود پیوند داده‌ایم، به طوری که اگر خبر ما دروغ باشد، عمر ما فاقد شرافت و ارزش شده است. همچنین وقتی به شخصی بگوییم: به جان خودم سوگندت می‌دهم که این کار را برای من انجام ده، خواهش خود را به شرافت زندگی خود گره زده‌ایم، به گونه‌ای که اگر آن شخص این کار را انجام ندهد، شرافت زندگی و ارزش عمر ما را نادیده انگاشته است»^{۱۲}.

علامه پس از ذکر این مطلب دو نکته را نتیجه می‌گیرد:

۱- سوگند بالاترین درجه تأکید در سخن است.

۲- آن چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود،

باید ارجمندتر و شریفتر از آن چیزی باشد که به خاطر آن سوگند یاد می‌شود؛ زیرا معنی ندارد که کلام با چیزی تأکید شود که شرافت و ارزشش پایینتر از آن است.

در برخی از کتب علوم قرآن در تعریف قسم این‌گونه آمده است:

«و عَزَفَ العلماء: بآنه ربط النفس بالامتناع عن شيء او الاقدام عليه بمعنى معظم عند الحالف حقيقة او اعتقاداً»^{۱۳}

قسم آن‌گونه که عالمان آن را شناسانده‌اند، به معنای ایجاد رابطه میان خودداری کردن نفس از چیزی یا اقدام بر آن است با امری که در نزد سوگند یادکننده بزرگ است؛ خواه در واقع آن امر عظمت داشته باشد یا به اعتقاد وی چنین باشد.

این تعریف گرچه از جهتی شبیه تعریف علامه است، اما جامعیت آن تعریف را ندارد، چرا که تنها شامل عقد یمین می‌شود که در آن برای انجام یا عدم ارتکاب امری در آینده سوگند یاد می‌شود و سوگند بر وقوع یا عدم وقوع کاری در گذشته را دربر نمی‌گیرد. یمین بنا بر مفهوم یاد شده شبیه نذر و عهد است و در فقه اسلامی در ردیف آن دو یاد می‌شود و در هر سه مورد مکلف به واسطه یکی از آنها انجام یا پرهیز از کاری را بر خود لازم می‌کند. عهد میثاقی است که انسان با خدای خود می‌بندد که التزام به فعلی داشته باشد و صورتش این است که: «عاهدتُ الله یا علی عهد الله.» و نذر آن است

که انسان در صورت حاصل شدن چیزی در آینده، کار نیکی را بر خود واجب می‌کند، بدین‌گونه که می‌گوید: «ان كان كذا فله علي كذا». گاه در برخی اخبار یمین بر نذر نیز اطلاق شده است. از این رو شهید اول یمین و عهد را از توابع نذر می‌شمرد.^{۱۴} اما در عین حال یمین، نذر و عهد سه مفهوم جدای از هم هستند که گرچه در هر سه عزم و تصمیم بر انجام یا ترک چیزی است، اما در سوگند این عزم را به شیء محترم و دارای شرافتی پیوند می‌دهد و در عهد، پیمانی میان او و خداست و در نذر انجام آن را معلق بر حصول امری دیگر می‌کند و به خاطر رسیدن به هدف معینی ملتزم به انجام یا ترک کاری می‌شود.

ساختار سوگند

سوگند از دو جمله تشکیل می‌شود که این دو با همدیگر ترکیب و همانند یک جمله شده‌اند و مکمل یکدیگرند: جمله قسم و جمله جواب قسم. در این میان مقصود اصلی جمله جواب است که جمله قسم برای تأکید آن آمده است؛ به عنوان نمونه در آیات کریمه ﴿یس. و القرآن الحکیم. إِنَّكَ لَمِنَ المرسلین. علی صراط مستقیم﴾^{۱۵} (یس / ۴-۱) «و القرآن الحکیم» جمله قسم و «أنتَ لَمِنَ المرسلین علی صراط مستقیم» جمله جواب قسم است. همین‌طور در آیه کریمه ﴿لعمرك إنهم لفي سكرتهم يعمهون﴾^{۱۶} (حجر / ۷۲)، «لعمرك» قسم و «أنهم لفي سكرتهم يعمهون» جواب آن است.

جمله قسم گاه فعلیه است که در این صورت در آن سه عنصر وجود دارد: فعل قسم، مقسم به (چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود) و حرفی که معنای قسم را به مقسم به پیوند می‌دهد؛ همانند نمونه نخست که «القرآن الحکیم» مقسم به، «و» ادات قسم و فعل قسم که «أقسم» باشد نیز محذوف است.

جمله قسم اسمی همانند «لعمرك» مرکب از مبتدا و خبر است که خبر آن همیشه محذوف است و این‌گونه بوده است: «لعمرك قسمی». در این مورد مبتدا نقش مقسم به را دارد.

در زبان عربی در سوگند از چهار ماده: قسم، حلف، ایلاء و یمین استفاده می‌شود و باء، واو، تاء و لام ادوات و حروف سوگند هستند.

جمله جواب قسم نیز از نظر دستور زبانی دارای ویژگیهایی است که تفصیل آن در آینده خواهد آمد. همچنین درباره عناصر یاد شده در جمله قسم و نیز اموری که شبه سوگند نام دارند و جانشین آن می‌شوند، به خواست خدا در آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت.

انواع سوگندهای قرآنی

سوگند با توجه به عناصر و ویژگیهای حاکم بر آن گونه‌های چندی دارد و از این نظر سوگندهای قرآنی دارای انواع گوناگونی است:

الف - سوگندهای یاد شده در قرآن مجید به اعتبار کسی که از او سوگند صادر شده چند دسته است که در یک تقسیم کلی به دو بخش سوگندهای الهی و سوگندهای غیر الهی قابل

تقسیم است. سوگندهای غیر الهی که از غیر خداوند صادر شده است، شامل سوگندهای انبیاء، سوگندهای ابلیس و سوگندهای کافران و منافقان می‌شود. سوگندهای الهی قرآن که در آن خود خداوند متعال قسم یاد می‌کند دارای کمیت بیشتری است و از اهمیت بالاتری نیز برخوردار است و تکیه اصلی بحث قسم متوجه آنهاست؛ از این رو در آثار نگاشته شده در بازه سوگند به طور معمول به سوگندهای الهی پرداخته می‌شود و دیگر سوگندها مورد توجه نگارندگان آنها نیست، بجز آثار اندکی که به این سوگندها اشاره کرده‌اند؛ همانند کتاب «القسم فی اللغة و فی القرآن» از محمدمختار سلامی. ما

در آینده به خواست خدا ضمن تکیه بر سوگندهای الهی به دیگر سوگندهای قرآنی نیز خواهیم پرداخت.

ب - آنچه به آن سوگند یاد شده است گاه خداوند یا یکی از نامها و صفات اوست؛ همانند: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^{۱۷} (حجر / ۹۲) و گاه پدیده‌ها و آفریده‌های او همانند: فرشتگان، روز قیامت، شب و روز، آسمان، خورشید و ماه و مانند آن که در سوره‌های: صافات، قیامت، لیل، شمس و دیگر سوره‌های قرآن کریم آمده است. این قسمها گاه مفرد است و به یک شیء سوگند یاد شده و گاه متعدد، و به چندین شیء سوگند یاد شده است.

ج - آنچه به خاطر آن سوگند یاد شده است

نیز امور گوناگونی است؛ همانند: یگانگی خدا: ﴿إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ﴾^{۱۸} (صافات / ۴)، حقانیت قرآن و پیامبر: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى. وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾^{۱۹} (نجم / ۴-۲)، تحقق وعده‌های الهی: ﴿إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾^{۲۰} (مرسلات / ۷).

این امور گاه از سخن حذف می‌گردد؛ مانند سوگندهای آغاز سوره ق و فجر که جواب سوگند در کلام نیامده است.

د - گاه جمله قسم و جواب آن هر دو ذکر می‌شود که سوگند صریح یا مظهر نام دارد؛ مانند سوگندهای آغاز سوره تین، عصر و بسیاری دیگر، و گاه تنها به جواب اکتفا شده و خود سوگند از کلام حذف می‌گردد که سوگند مضمّر نام دارد؛ مانند: ﴿لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا﴾^{۲۱} (آل عمران / ۱۸۶) در این‌گونه موارد لام (مانند لام لتبلون) دلالت می‌کند که در این‌جا قسمی در تقدیر است و گاه ممکن است معنی بر قسم محذوف دلالت کند.^{۲۲}

ه - شماری از واژگان وجود دارد که در ظاهر بیانگر سوگندی نیستند، اما آثار و ویژگیهای سوگند را دارند؛ از این رو به آنها شبه سوگند اطلاق می‌شود؛ مانند: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ﴾ (آل عمران / ۱۸۷)

و - از منظر فقهی سوگند اقسامی دارد؛ از

جمله سوگند لغو، یمین غموس، یمین عقد و مانند آن که کتاب «جواهر الکلام» در آغاز «کتاب ایمان» به آنها اشاره می‌کند.^{۲۳}

آنچه یاد شد و مواردی از این دست گونه‌های فراوانی برای سوگند ایجاد می‌کنند که برای شناخت کامل سوگندهای قرآن و ویژگیهای آنها، لازم است مورد دقت قرار گیرند. ما در آینده به خواست خدا به هر کدام در جای خود خواهیم پرداخت. در بخشی که پیش رو دارید تنها یکی از این تقسیمات را که جنبه مقدماتی بر بحثهای آینده دارد، با تفصیل اندکی اشاره می‌کنیم.

انشاء سوگند و اخبار از سوگند

الف - انشاء سوگند

سوگند در اصل از انشائیات محسوب می‌شود؛ یعنی قضیه‌ای در خارج نیست که قسم حکایتگر وقوع یا عدم وقوع آن باشد، بلکه گوینده‌ای که سوگند یاد می‌کند با این عمل مضمون سوگند را ایجاد می‌کند و درستی و استواری مطلبی را که بر آن سوگند یاد می‌کند به شرافت و ارزشمندی چیزی که به آن سوگند می‌خورد، پیوند می‌دهد.

بنابراین گرچه ممکن است متعلق قسم و مطلبی که گوینده بر آن سوگند یاد می‌کند متّصف به دروغ و ناستواری شود، امّا نفس سوگند وی امری است که به وجود آمده و قابل تعلّق به صدق و کذب نیست.

سوگند در عین انشائی بودن با توجه به

متعلقش دو گونه می‌شود: یمین اخباری و یمین انشائی.^{۲۴} در یمین اخباری قسم بر حادث شدن و وقوع امری در گذشته، حال و یا آینده است که سوگندخورنده برای تأکید بر آن سوگند می‌خورد؛ اما در یمین انشائی قسم به انجام فعلی در آینده تعلق می‌گیرد که سوگندخورنده به آن ملتزم می‌شود.

ب - اخبار از سوگند

گاه گوینده خود سوگندی یاد نمی‌کند، بلکه از انجام سوگندی که یاد شده یا یاد می‌شود، خبر می‌دهد. بسیاری از سوگندهای قرآن که در آن سوگندخورنده غیر از خداوند متعال است، از این دسته‌اند.

اخبار از قسم چند گونه است:

۱- حکایت صرف قسم خوردن بدون اشاره به جزئیات؛ مانند: ﴿فِيحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ﴾^{۲۵} (مجادله / ۱۸)

۲- حکایت قسم خوردن همراه با اشاره به برخی جزئیات و حذف برخی دیگر؛ مانند: ﴿إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرَمَنَّهُا مَصْبِحِينَ﴾^{۲۶} (قلم / ۱۷)

در این جا آنچه به آن قسم خورده شده حذف گردیده، اما به آنچه برای آن سوگند آمده اشاره شده است.

۳- حکایت معنی و نقل قول غیر مستقیم قسم؛ مانند: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ﴾^{۲۷} (مائده / ۵۳)

در این جا قسم آنان با تمام جزئیات یاد شده،

اما معنای آن حکایت شده است، چرا که گفته شده «أَنَّهُمْ لَمَعَكُمْ» و اگر نفس سوگند آنان حکایت می‌شد باید اینا لمعکم گفته می‌شد.

۴- حکایت لفظ و نقل قول مستقیم قسم؛ مانند: ﴿فَيَقْسَمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتُمْ لَأَنْشُرِيَنَّكُمْ﴾^{۲۸} (مائده / ۱۰۶)

﴿فَيَقْسَمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا﴾^{۲۹} (مائده / ۱۰۷)

در این دو آیه، خداوند فرمان به قسم می‌دهد و برای آن که چگونگی قسم روشن و بدون ابهام باشد، نفس لفظ قسم بازگو می‌شود. در مواردی که حکایت سوگند با لفظ قال آمده است و قسم به عنوان مقول قول آن واقع شده است نیز خود سوگند حکایت شده است؛

مانند حکایت این سوگند ابلیس: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^{۳۰} (ص / ۸۲)

قسمهایی را که خداوند در آن به پیامبرش فرمان به سوگند می‌دهد نیز می‌توان در ردیف اخبار از سوگند شمرد و از مصادیق قسم اخیر دانست؛ مانند: ﴿وَيَسْتَنْوِئُكَ أَحَقُّ هُوَ قَلِّ إِيَّيْ وَ رَبِّي﴾^{۳۱} (یونس / ۵۳)

گستره سوگند و کتاب‌شناسی آن

به بحث سوگند از دیدگاهها و زاویه‌های چندی می‌توان نگریست و سوگند در قرآن ابعاد گوناگونی دارد که در عین نیازمندی به تفکیک، تحقیقی جامع‌نگر را می‌طلبد.

سوگند به عنوان اسلوبی گفتاری، از نظر ادبی ویژگیها و احکام خاص خود را دارد که

کتابهای ادبی و لغوی به آن می‌پردازند.

از سویی دیگر شناسایی سوگندهای قرآن کریم و پاسخ به پرسشهای پیرامون آن، رهیافت به شناسایی بعدی از این کتاب آسمانی است که در ذیل علوم قرآنی جای می‌گیرد. بررسی آیات سوگند و پرده برداشتن از معانی و مقاصد آن نیز در زمره تفسیر است. قسم خوردن جنبه فقهی نیز دارد و به عنوان عمل مکلف احکامی بر آن بار می‌شود؛ از این رو بحث از سوگند و در مرتبه خاص تر سوگند در قرآن، در گستره علوم ادبی بویژه نحو، علوم قرآنی، تفسیر و فقه جای می‌گیرد که از آنها با سه بعد: ادبی، قرآنی و فقهی یاد می‌کنیم و به توضیحی درباره هر یک همراه با اشاره به منابعی از آن علوم که از سوگند سخن گفته‌اند، می‌پردازیم:

۱- بعد ادبی

بارزترین جنبه ادبی سوگند جهت دستور زبانی و نحوی آن است. گرچه در نحو سرفصلی مستقل به سوگند اختصاص نیافته است، اما به اعتبار ادوات سوگند و حروفی که بر آن داخل می‌شود در بحث از حروف مفرده و نیز در بحث اجتماع شرط و قسم و مانند آن به طور پراکنده در شماری از کتب نحو گوشه‌هایی از قسم مورد بحث قرار می‌گیرد.

از بهترین کتابهای نحوی که در این باره سخن گفته‌اند شرح مفصل زمخشری از موفق‌الدین یعیش است که در جزء هشتم آن در بحث حروف قسم^{۳۲} و در جزء نهم آن در بحث

از لام جواب قسم^{۳۳} و نیز در گفتار مفصلی که درباره قسم دارد^{۳۴} به این بحث می‌پردازد. شرح کافیه ابن حاجب از مرحوم رضی‌الدین استرآبادی به مناسبت حروف وارد بحث سوگند می‌شود و برخی مسائل مربوط به آن را توضیح می‌دهد.^{۳۵} در بحث ادوات شرط نیز از اجتماع شرط و قسم سخن می‌گوید.^{۳۶}

از دیگر کتابها همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع از جلال‌الدین سیوطی است که در سه بحث: حروف قسم، جمله قسم و قسم غیر صریح نکاتی از سوگند را بیان می‌کند.^{۳۷} الوافی نیز بحثهایی از سوگند را آورده است؛ اما چندان زیاد نیست. عباس حسن در کتاب خود ویژگیهای جواب قسم و اجتماع آن با شرط را بیان کرده است.^{۳۸}

برخی از آثار صبغه قرآنی - نحوی داشته و به بررسی تمام یا برخی اسلوبهای نحوی و یا اسلوب قسم در قرآن کریم پرداخته‌اند. کتاب ارزشمند دراسات لاسلوب القرآن، از نویسنده سختکوش محمد عبدالخالق عبدالمنعم عظیمه از آن جمله است که در سه بخش، به تطبیق کامل مباحث صرفی، نحوی و حروف معانی با قرآن کریم پرداخته است. وی در لابلائی کتاب خویش به مناسبت بحث از ادوات سوگند، اجتماع شرط و قسم، و در بحثی که با نام «لمحات عن دراسة القسم فی القرآن الکریم» دارد نکات ارزنده و نمونه‌های نابی را عرضه می‌دارد.^{۳۹}

اسلوب التوكيد في القرآن الكريم از دکتر محمدحسین ابوالفتوح کتاب دیگری است که به عنوان یکی از اسلوبهای توكیدی قرآن، از سوگند سخن می‌گوید.^{۴۰}

اسالیب القسم في اللغة العربية از کاظم فتحی راوی^{۴۱} نیز بحثی در گستره علم نحو و تفسیر است، همین‌گونه کتاب اسلوب القسم و اجتماعه مع الشرط في رحاب القرآن الکریم نوشته علی ابوالقاسم عون.^{۴۲}

سوگند در هیچ یک از علوم سه‌گانه بلاغت: معانی، بیان و بدیع بنا بر تقسیم سکاکی در مفتاح العلوم و خطیب قزوینی در تلخیص المفتاح و کتابهای بلاغی پس از آن، جای ندارد، تنها به عنوان یک مؤکد می‌تواند ارتباط کمی با علم معانی داشته باشد. اما در آثار بلاغی پیش از آن گاه مطرح بوده است؛ مانند بدیع القرآن ابن ابی‌الاصبع که آن را عنوان یکی از حدود صد باب کتاب بدیعی خود یاد می‌کند. محقق این کتاب خزانه الادب ابن حجه حموی، حسن التوسل حلبی و نه‌ایة الارب نویری را به عنوان منابع بحث قسم یاد می‌کند.^{۴۳}

شناسایی واژگان سوگند در دایره علم لغت داخل است و مفهوم‌یابی و ریشه‌یابی آنها و نیز تفاوت میان آنها را در فرهنگهای اصیل و معتبر همانند العین خلیل^{۴۴}، معجم مقاییس اللغة ابن فارس^{۴۵} و لسان العرب ابن منظور^{۴۶} می‌توان جست‌وجو کرد.

۲- بعد قرآنی

در بررسیهای قرآنی از دو جهت به سوگندهای به کار رفته در قرآن کریم می‌توان نگریست: از نظرگاه علوم قرآنی و از جنبه تفسیری.

الف - علوم قرآنی

علوم قرآنی مجموعه‌ای از مباحث است که موضوع و محور بحث در آنها قرآن کریم است و آن را از ابعاد گوناگون مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. از این رو بحث سوگند به عنوان یکی از اسلوبهای به کار گرفته شده در این کتاب آسمانی مورد مطالعه این رشته می‌باشد. طبیعی است که وظیفه علوم قرآن،

شناسایی سوگندهای قرآن و ویژگیهای آنها و پاسخگویی به پرسشها و ابهامات پیرامون آن است، نه آوردن قسمهای قرآن و تفسیر آنها. از این رو سرفصل‌هایی همچون: تعریف قسم و شناخت صیغه‌های آن، غرض از کاربرد قسم در قرآن، انواع قسم، اموری که خداوند به آن یا برای آن سوگند یاد می‌کند، ذکر و حذف جواب سوگند و مانند آن را شامل می‌شود.

زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن در بحث اسالیب القرآن و فنونه البلیغه، اولین اسلوب را تأکید بیان می‌کند که ۲۸ قسم دارد و هجدهمین مورد آن قسم است.^{۴۷} سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن، این بحث را به طور جداگانه در نوع شصت و هفتم آورده است.^{۴۸} وی در کتاب معترك الاقران خویش به عنوان

یکی از وجوه اعجاز قرآن، آنچه را از بحث سوگند در الاتقان آورده یاد می‌کند.^{۴۹}

از دیگر کتابهای علوم قرآن که به این بحث پرداخته‌اند، آثار ذیل می‌باشند:

مباحث فی علوم القرآن، مناع القطان.^{۵۰}

التعبیر الفنی فی القرآن، بکری شیخ امین.^{۵۱}

هدی الفرقان فی علوم القرآن، غازی عنایت.^{۵۲}

دراسات فی علوم القرآن، دکتر محمدبکر اسماعیل.^{۵۳}

قواعد التدبّر الامثل لکتاب الله عزّ و جلّ، عبدالرحمان حسن حبنکه الميدانی.^{۵۴}

اعجاز بیانی قرآن، دکتر عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی.^{۵۵}

علوم قرآنی، آیه‌الله محمدهادی معرفت.^{۵۶}

درسهایی از علوم قرآنی، دکتر حبیب‌الله طاهری.^{۵۷}

تکننگاری‌ها و پایان‌نامه‌های چندی نیز در این باره نگاشته شده است، که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

امعان فی اقسام القرآن، عبدالحمید فراهی.^{۵۸} این کتاب با وجود حجم اندک اثری ارزنده و نوآور در عرصه قسمهای قرآن است.

القسم فی اللغة و فی القرآن، محمد مختار سلامی.^{۵۹}

این کتاب جدید از بهترین آثار است که در این موضوع نگارش یافته است و به گونه‌ای جامع و مبسوط به جهات لغوی، و فقهی

قسمهای قرآنی می‌پردازد.

القسم فی القرآن، دکتر حسین نصّار.^{۶۰}

این کتاب از سلسله آثار است که مؤلف درباره اعجاز قرآن می‌نگارد. وی قسم را یکی از عناصر اعجاز بیانی می‌شمارد و در این کتاب تلاشش بر آن بوده تا تاریخی فراگیر از اندیشه‌های و نگاه‌های عربی درباره اقسام قرآن ارائه دهد. بنابراین این کتاب مجموعه‌ای از نقل اقوال است که بر حسب تسلسل تاریخی اجزاء آن مرتب شده است.

ظاهرة القسم فی القرآن الکریم، علی العامر.^{۶۱}

در زبان فارسی نیز تا کنون دو اثر منتشر شده است:

سوگندهای قرآن از شهید ابوالقاسم رزاقی با مقدمه‌ای از استاد جعفر سبحانی.^{۶۲}

پژوهشی در سوگندهای قرآن کریم از خانم مینا کمانی^{۶۳} که پایان‌نامه کارشناسی ارشد وی بوده است.

ب: تفسیر

تفسیر سوگندهای قرآنی با حجم قابل توجهی که دارند بخشی از تفاسیر را به خود اختصاص داده است و هر مفسری متناسب با ظرفیت و شیوه تفسیری خود به شرح و تفسیر آنها پرداخته است. در این میان مجمع البیان مرحوم طبرسی، تفسیر کبیر فخر رازی، المیزان علامه طباطبایی و التفسیر البیانی بنت الشاطی، یادکردنی است.

۳- بعد فقهی

از مسائل مطرح در فقه و حقوق اسلامی بحث یمین است. در فقه اسلامی یمین بر دو قسم است: یمین عقد و یمین قضایی.

الف یمین عقد، سوگندی است که برای انجام و یا عدم ارتکاب امری در آینده یاد می‌شود و سوگندخورنده به موجب آن نسبت به مفاد سوگند متعهد می‌گردد. احکام این نوع در فقه اسلامی در بابی تحت عنوان «کتاب النذر و العهد و الیمین» مورد بحث قرار گرفته است. بر تخلف این نوع سوگند که به حنث تعبیر می‌شود، کفاره مترتب می‌گردد. در زمان معاصر سوگندی که متصدیان امور اجتماعی، قبل از

تصدی، به موجب قوانین خاصی موظف به ادا می‌شوند، مبنی بر آن که در انجام وظیفه‌ای که بر عهده دارند مسامحه و کوتاهی ننمایند و از حدود حق و عدالت و قوانین تجاوز نکنند، شبیه مصادیق عقد یمین است.

ب - یمین قضایی سوگندی است که در دادگاه به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی به کار می‌رود و عبارت است از گواه قرار دادن خداوند در دادگاه بر وجود یا عدم امری که سوگند یادکننده ادعای آن را می‌نماید. سوگند قضایی همواره به سود خود و به زیان دیگری است.^{۶۸}

این نوع سوگند در فقه در کتاب قضا بحث می‌شود. این قاعده فقهی نیز مشهور است که «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر»^{۶۹}؛ یعنی در موارد قضایی آن کسی که مدعی است

گردآوری این سوگندها در کتابی مستقل و پرداختن به تفسیر آنها، در ذیل تفسیر موضوعی جای می‌گیرد. کتاب التبیان فی اقسام القرآن از ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ق) را در واقع باید کتابی در حیطة تفسیر به شمار آوریم که در طی ۱۵۱ فصل بجز صفحاتی از آغاز، به تفسیر سوگندهای خداوند می‌پردازد.

ذهبی در التفسیر و المفسرون^{۶۴} و همین‌طور امین خولی^{۶۵} این کتاب را در شمار تفاسیر موضوعی یاد می‌کنند.

کتاب الأقسام فی القرآن الکریم از آیه‌الله جعفر سبحانی را نیز اثری در تفسیر قسمهای قرآن باید دانست.

شماری از آیات سوگند شامل بعد تشریحی آن بوده که از آنها قوانینی درباره سلوک و رفتار مکلف به دست می‌آید. تفاسیر فقهی و کتابهای آیات الاحکام منبع خوبی برای پیگیری این آیات به شمار می‌آید؛ از جمله کتابهای شیعی آیات الاحکام، کنز العرفان فی فقه القرآن از فاضل مقداد سیوری است که در بحث جداگانه‌ای درباره یمین آیات فقهی آن را شرح می‌دهد.^{۶۶} به عنوان نمونه برای کتب آیات الاحکام اهل سنت از احکام القرآن جصاص حنفی یاد می‌کنیم که در عین آن که آیات فقهی قرآن را به شیوه معمول اهل سنت و بر طبق ترتیب سوره‌ها بحث می‌کند، عنوانی با نام «باب الایمان» دارد که در آن به تفسیر آیات آن می‌پردازد.^{۶۷}

باید بینه و گواه بیاورد و کسی که علیه او اقامه دعوی شده و در مقام انکار است در صورت عدم اثبات ادعا از سوی مدعی و درخواست وی، باید بر بی‌گناهی خود سوگند یاد کند.

«قسامه»^{۷۰} و «لعان»^{۷۱} نیز از مسائل فقهی مربوط به قسم هستند که در موارد خاصی از دعاوی کیفری کاربرد دارند. بحث «ایلاء»^{۷۲} نیز از مباحث فقهی مرتبط با سوگند است.

پر واضح است که برای دستیابی به ابعاد فقهی قسم باید آنها را در نگاشته‌های فقهی بررسی کرد که شماری فزون دارند و برای نمونه از تهذیب الاحکام شیخ طوسی^{۷۳}، شرح لمعة شهید ثانی^{۷۴} و جواهر الکلام شیخ محمدحسن نجفی^{۷۵} در شیعه و از المغنی ابن قدامه^{۷۶}، المحلی ابن حزم^{۷۷} و الفقه علی المذاهب الاربعه جزیری^{۷۸} در اهل سنت می‌توان نام برد.

الیمین و العهد و النذر نام کتابی فقهی از علامه محمدحسین فضل‌الله است که با استفاده‌ای نیکو از آیات قرآن مباحث فقهی یمین را طرح می‌کند.

کتاب القسم فی اللغة و فی القرآن به اعتبار آن که نگارنده آن محمد مختار السلامی مفتی جمهوری تونس بوده است، نیمی از چهارصد و اندی صفحه آن به مباحث فقهی - قرآنی اختصاص دارد.

پی‌نوشتها

۱. پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود، نمایان

گرداند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز آن‌که مبادا دو فرشته گردید یا از جاودانان شوید. و برای آن دو سوگند یاد کرد که من از خیر خواهان شما هستم.

۲. و روزی که همه آنان را گرد آوریم، آن‌گاه به کسانی که شرک آورده‌اند می‌گوییم: کجایند شریکان شما که آنان را شریک خدا می‌پنداشتید؟ آن‌گاه عذرشان جز این نیست که می‌گویند: به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم.

۳. و سوگند به خدا که پس از آن‌که پشت کردید و رفتید، در کار بتانتان تدبیری خواهم کرد.

۴. گفتند به خدا هم‌قسم شوید که بر صالح و خانواده‌اش شیخون بزیم، سپس به خونخواش بگوییم که ما در کشتار کسانش حاضر نبودیم و ما راست می‌گوییم.

۵. و با سخت‌ترین سوگندهایشان، به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید حتماً بدان می‌گروند.

۶. چرا که خداوند در آیه پس از آن تعبیر می‌کند: ﴿اتخذوا ایمانهم حجة﴾ و از شهادتشان به یمین یاد می‌کند.

۷. بنگرید به: عبدالحمید فراهی، امعان فی اقسام القرآن، قاهره، المطبعة السلفية، ۱۳۴۹، ص ۲۲ - ۱۴؛ بکری شیخ امین، التعبير الفنی فی القرآن، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۴ م، ص ۲۴۹ - ۲۴۷.

۸. بنگرید به: محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، برهان قاطع، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۹۰، پاورقی دکتر معین؛ حسین کیانی، سوگند در زبان و ادب فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، آذر ۱۳۷۱، ص ۱.

۹. بنگرید به: سوگند در زبان و ادب فارسی، ص ۵ - ۳.

۱۰. همان، ص ۳۲.

۱۱. بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۴۰.

۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۴.

شک کردید که ما این حق را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم.

۲۹. پس به خدا سوگند یاد می‌کنند که گواهی ما قطعاً از گواهی آن دو درست‌تر است.

۳۰. شیطان گفت به عزت تو سوگند که همه را از راه به در می‌برم.

۳۱. و از تو خبر می‌گیرند آیا آن راست است؟ بگو آری! سوگند به پروردگارم.

۳۲. موفق‌الدین عییش، شرح المفصل، انتشارات ناصر خسرو، ۱۰ جزء در دو جلد، جزء ۸، ص ۳۲.

۳۳. همان، جزء ۹، ص ۲۰.

۳۴. همان، ص ۹۰.

۳۵. محمد بن حسن رضی استرآبادی، شرح الکافیة فی النحو، المكتبة المرتضوية، ج ۲، ۳۴۱ - ۳۳۶.

۳۶. همان، ج ۲، ص ۳۹۴ - ۳۹۱.

۳۷. جلال‌الدین سیوطی، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، تحقیق احمد شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۸۸ م، به ترتیب ۵۱ صفحات ۳۹۱، ۳۹۷ و ۴۰۹.

۳۸. عباس حسن، النحو الوافی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۶۱؛ ج ۴، ص ۴۵۰.

۳۹. محمد عبدالخالق عظیمه، دراسات لاسلوب القرآن الکریم، قاهره، دارالحدیث، ج ۲، ص ۵۸ - ۵۳ - ۹۸ - ۹۹؛ ج ۳، ص ۲۶۱ - ۲۵۹ و ۴۹۴ - ۴۹۰؛ ج ۱، ص ۲۶۱ - ۲۴۷.

۴۰. محمدحسین ابوالفتوح، اسلوب التوکید فی القرآن الکریم، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۵ م، ص ۲۴۶ - ۲۳۹.

۴۱. این کتاب در سال ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م از سوی دانشگاه مستنصریه بغداد برای نخستین بار منتشر شده است.

۴۲. ناشر: منشورات جامعة الفاتح، بیروت، ۱۹۹۲ م.

۴۳. ابن ابی‌الاصبع مصری بدیع القرآن، ترجمه سیدعلی میرلوحی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۰۶ - ۲۰۲.

۴۴. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، مؤسسه

۱۳. غازی عنایت، هدی الفرقان فی علوم القرآن، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۲۲۷.

۱۴. زین‌الدین جبعی عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللسعة الدمشقیة، تصحیح و تعلیق سیدمحمد کلانتر، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۳۸.

۱۵. یاسین. سوگند به قرآن حکمت‌آموز، که تو از جمله پیامبرانی بر راهی راست.

۱۶. به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

۱۷. پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان خواهیم پرسید.

۱۸. به قطع پروردگار شما یگانه است.

۱۹. هم‌سخن شما نه سرگشته است و نه گمراه شده است. و از سر هوس سخن نمی‌گوید. آن نیست جز وحیی که به او فرستاد می‌شود.

۲۰. آنچه به شما وعده داده شده است، رخ‌دادنی است.

۲۱. قطعاً در مالها و جانهایتان آزموده خواهید شد، و از پیشینیان اهل کتاب و مشرکان سخنان دل‌آزار بسیار خواهید شنید.

۲۲. بنگرید به: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۴۳.

۲۳. محمدحسین نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م، ج ۳۵، ص ۲۲۶ - ۲۲۲.

۲۴. بنگرید به: محمدحسین فضل‌الله، الیمین و العهد و النذر، بیروت، دار الملائک، ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۷ ق، ص ۲۰.

۲۵. پس برای او سوگند یاد می‌کنند همچنان که برای شما سوگند یاد می‌کنند.

۲۶. آن‌گاه که (آن باغداران) سوگند یاد کردند که صیحگاهان میوه‌های آن باغ را بچینند.

۲۷. و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا اینان بودند که به خداوند سوگندهای سخت می‌خوردند که جداً با شما هستند؟

۲۸. پس به خدا سوگند یاد می‌کنند اگر در صداقت آنان

- دار الهجرة، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۲۳۱، «حلف»؛ ج ۵، ص ۸۶، «قسم»؛ ج ۸، ص ۳۸۶، «یمن».
۴۵. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، مرکز النشر - مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۹۷، «حلف»؛ ج ۵، ص ۸۶، «قسم»؛ ج ۶، ص ۱۵۸، «یمن».
۴۶. ابن منظور افریقی، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق، ج ۹، ص ۵۶ - ۵۳، «حلف»؛ ج ۱۲، ص ۴۸۴ - ۴۷۸، «قسم»؛ ج ۱۳، ص ۴۶۵ - ۴۵۱، «یمن».
۴۷. البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۴۶ - ۴۰.
۴۸. الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات شریف رضی - بیدار - عزیز، ج ۴، ص ۵۹ - ۵۳.
۴۹. معترك الاقران فی اعجاز القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م، ج ۱، ص ۳۴۶ - ۳۴۱.
۵۰. مباحث فی علوم القرآن، چاپ سی و چهارم: بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۸۸ م، ص ۲۹۷ - ۲۹۰.
۵۱. التعبير الفنی فی القرآن الکریم، ص ۲۵۷ - ۲۴۷.
۵۲. هدی الفرقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۳۵ - ۲۲۷.
۵۳. دراسات فی علوم القرآن، قاهره، دار المنار، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م، ص ۲۷۳ - ۲۶۳.
۵۴. قواعد التدرج الامثل لکتاب الله عز و جل، چاپ دوم: دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م، ص ۲۹۸ - ۲۶۳. در این کتاب نگارنده به عنوان یکی از قواعد تفسیری از قسمهای قرآن سخن می گوید و نکات ارزنده ای را ارائه می دهد.
۵۵. اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۷ - ۲۳۳ و ۲۷۰ - ۲۶۱. وی از تفاوت حلف و قسم و شروع با واو قسم به عنوان برخی از زاویه های اعجاز بیانی سخن می گوید.
۵۶. علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۷ - ۲۹۵.
۵۷. درسهایی از علوم قرآنی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۷.
- ش، ج ۲، ص ۴۴۰ - ۴۰۷.
۵۸. ناشر: المطبعة السلفیه، قاهره، ۱۳۴۹ هـ.
۵۹. این کتاب توسط دار الغرب الاسلامی، برای اولین بار در سال ۱۹۹۹ م در بیروت منتشر شده است.
۶۰. این کتاب توسط مکتبه الثقافه الدینیة برای نخستین بار در سال ۱۴۲۱ هـ ۲۰۰۱ م منتشر شده است.
۶۱. ناشر: منشورات انوار الهدی، قم، ۱۴۱۴ هـ.
۶۲. ناشر: انتشارات توحید، قم، خرداد ۱۳۶۱.
۶۳. ناشر: انتشارات پیام آزادی، ۱۷۸ ش. با همکاری معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۴. محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار الارقم، ج ۱، ص ۱۰۲.
۶۵. امین خولی، مناهج تجدید فی النمو و البلاغة و التفسیر و الادب، ص ۳۰۱. به نقل از: محمد مختار سلامی، القسم فی اللغة و فی القرآن، ص ۱۸.
۶۶. جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۴۳ ش، ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۱۸.
۶۷. ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص، احکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۲، ص ۵۷۷ - ۵۶۶.
۶۸. سیدمصطفی محقق داماد، قواعد فقه (۳)، بخش قضایی، مرکز نشر علوم اسلامی، تابستان ۱۳۷۷ ش، ص ۹۱ - ۸۹.
۶۹. بنگرید به: القواعد الفقهیة، سیدمحمدحسن بجنوردی، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۷۱؛ قواعد فقه (۳) بخش قضایی، محقق داماد ص ۵۳.
۷۰. در صورتی که کسی کشته شود و اولیاء دم علیه متهم دلیلی نداشته باشند، باید پنجاه نفر سوگند یاد کنند که متهم مرتکب قتل شده است، این عمل را قسامه گویند.
۷۱. هرگاه شوهر، به همسر خویش نسبت زنا دهد و بینه ای در دست نداشته باشد، لعان صورت می گیرد که در آن هر یک از زن و شوهر پنج سوگند با صیغه ای خاص و تشریفات ویژه باید ادا کنند و در نهایت حکم به جدایی همسر و دفع اتهام از وی و نیز دفع حد قذف از شوهر می گردد.

۷۶. عبدالله بن احمد بن قدامه، المغنی فی فقه الامام
احمد بن حنبل، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۴ م، ج ۹،
ص ۴۲۸ - ۳۸۵.

۷۷. ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی،
المحلی بالآثار، بیروت، دارالفکر، ج ۶، ص ۳۴۱ -
۲۸۱.

۷۸. عبدالرحمن بن محمد عوض الجزیری، الفقه علی
المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
ج ۲، ص ۱۲۱ - ۵۵.

البته در لعان این اختلاف وجود دارد که آیا
یمین است یا شهادت. بنگرید به: القسم فی اللغة و
فی القرآن، ص ۳۲۶.

۷۲. ایلاء سوگندی است که شوهر بر همبستر شدن با زن
خویش یاد می‌کند.

۷۳. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام،
تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۸، ص ۳۰۲ - ۲۷۷.

۷۴. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، ص ۵۷ -
۴۸.

۷۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳۵،
ص ۳۵۵ - ۲۲۲.

